تبهکاران از سیمایشان شناخته مى‌شوند و از پیشانى و پایشان بگیرند. (41) پس کدام یک از نعمتهاى پروردگارتان را منکرید؟ (42) این است همان جهنمى که تبهکاران آن را دروغ مى‌خواندند. (43) میان [آتش‌] و میان آب جوشان سرگردان باشند. (44) پس کدام یک از نعمتهاى پروردگارتان را منکرید؟ (45) و هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ است. (46) پس کدامیک از نعمتهاى پروردگارتان را منکرید؟ (47) که داراى شاخسارانند. (48) پس کدام یک از نعمتهاى پروردگارتان را منکرید؟ (49) در آن دو [باغ‌] دو چشمه روان است. (50) پس کدام یک از نعمتهاى پروردگارتان را منکرید؟ (51) در آن دو [باغ‌] از هر میوه‌اى دو گونه است. (52) پس کدام یک از نعمتهاى پروردگارتان را منکرید؟ (53) بر بسترهایى که آستر آنها از ابریشم درشت‌بافت است، تکیه آنند و چیدن میوه [از] آن دو باغ [به آسانى‌] در دسترس است. (54) پس کدام یک از نعمتهاى پروردگارتان را منکرید؟ (55) در آن [باغها، دلبرانى‌] فروهشته‌نگاهند که دست هیچ انس و جنى پیش از ایشان به آنها نرسیده است. (56) پس کدام یک از نعمتهاى پروردگارتان را منکرید؟ (57) گویى که آنها یاقوت و مرجانند. (58) پس کدام یک از نعمتهاى پروردگارتان را منکرید؟ (59) مگر پاداش احسان جز احسان است؟ (60) پس کدام یک از نعمتهاى پروردگارتان را منکرید؟ (61) و غیر از آن دو [باغ‌]، دو باغ [دیگر نیز] هست. (62) پس کدام یک از نعمتهاى پروردگارتان را منکرید؟ (63) که از [شدّت‌] سبزى سیه‌گون مى‌نماید. (64) پس کدام یک از نعمتهاى پروردگارتان را منکرید؟ (65) در آن دو [باغ‌] دو چشمه همواره جوشان است. (66) پس کدام یک از نعمتهاى پروردگارتان را منکرید؟ (67)